

تفویض غالیانه از جریان پیدایش تا سده ششم هجری؛ با تأکید بر منابع اعتقادی - روایی و فرق‌نگاری

نیره دلیر^۱

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی چگونگی معرفی مفهوم و عقاید آن‌ها در منابع اعتقادی - روایی و فرق‌نگاری و نیز بررسی تطور تاریخی روایویی و مبارزات علمای شیعی از سده سوم تا ششم و مشخص کردن نقطه اوج آن است. از این‌رو، این پرسش مطرح است که رویکرد و روایویی علمای شیعی نسبت به تفویض غالیانه از آغاز مواجهه آن‌ها تا ابتدای سده ششم هجری چگونه بوده است و فرق‌نگاران چگونه مفهوم را به تصویر کشیده‌اند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد منابع اعتقادی - روایی برخلاف منابع فرق‌نگاری به تفصیل بدین جریان پرداخته‌اند. این امر نمایانگر دغدغه علماء نسبت به انتشار گسترده عقاید تفویضی در جامعه شیعی و تلاش آنان در ابطال ادعاهای گوناگون مفهوم است. یافته‌های دیگر حاکی از آن است اوج مبارزات علمای شیعه در سده چهارم هجری بوده و پس از آن روند نسبتاً کاهشی داشته است.

کلیدواژگان: مفهوم، علمای شیعه، منابع اعتقادی - روایی، سده چهارم، فرق‌نگاری.

۱. استادیار پژوهشکده تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. dalirnh@yahoo.com

پذیرش: ۹۴/۵/۱۹

دریافت: ۹۴/۳/۲

مقدمه

عقاید کفرآمیز غالیان اولیه و نسبت خدایی دادن به ائمه: با مقاومت شدید و طرد آن حضرات رویه رو شد. از این رو این نوع از غلو از اواسط دوره امامان شیعه به تدریج با تغییر مدعای، به تفویض امور خلقت به پیامبر و امامان تبدیل شد. بر طبق این اندیشه که در میان غالیان گسترش یافت خداوند پس از خلق پیامبر یا ائمه، امور خلق، آفرینش و مدبریت عالم را به آن‌ها تفویض کرده است. طبق عقاید مفوضه، ائمه مخلوق‌اند، اما پس از خلق‌شان توسط خداوند متعال، خلقت و ربوبیت عالم را بر عهده دارند. سده‌های سوم تا ششم، اوج رشد و فعالیت فرق در جهان اسلام به شمار می‌رود و از این منظر، این حوزه زمانی اهمیتی بسزا دارد. بیشترین گزارش و یا رویارویی با مفوضه و عقاید تفویض غالیانه نیز با فراز و فرودهایی در آثار این حوزه زمانی صورت پذیرفته است. از مهم‌ترین آثاری که می‌تواند اطلاعاتی درباره این اندیشه ارائه دهد منابع شیعی و برخی آثار اعتقادی و روایی علمای بزرگ شیعی سده‌های سوم تا ابتدای ششم است. اشاراتی درباره این اندیشه از اوخر سده سوم در منابع به دست می‌آید و از سده چهارم به تفصیل چگونگی رویارویی با آن مکتوب گردیده است. افزون بر آن، برخی منابع فرق‌نگاری نیز بنا به ماهیت و رسالت این نوع آثار، به عنوان یکی از فرق غالی از آن‌ها یاد کرده‌اند. در این پژوهش تلاش بر آن است با استفاده از منابع اعتقادی - روایی و فرق‌نگاری، ضمن معرفی مفوضه و اندیشه تفویض غالیانه مواجهه علمای شیعی با آنان تا ابتدای سده ششم تبیین و مشخص شود. بر اساس گزارش‌های منابع، پیدایش نخستین اندیشه‌های تفویض در میان غالیان به حدود اواسط سده دوم بازمی‌گردد، اما نخستین آثاری که درباره آن‌ها اشاره کرده‌اند، در سده سوم و گزارش‌های مفصل، در سده چهارم مکتوب شده است. در سده پنجم نیز گزارش‌های متعددی وجود دارد، اما از تفصیل آن کاسته شده است. از این‌رو پژوهش حاضر، با تمرکز بر دو قرن چهارم و پنجم، سامان یافته است.

پرسش‌هایی که پژوهش حاضر تلاش دارد بدان‌ها پاسخ دهد، بدین قرار است: علمای شیعی در سده‌های سوم تا اوایل ششم چگونه با عقاید تفویض غالیانه مواجهه و



مبازه کرده‌اند؟ تطور زمانی و نحوه گزارش‌های این آثار درباره مفهومیت چگونه بوده است؟ همچنین آثار فرق‌نگاری در همین حوزه زمانی چگونه مفهومیت را گزارش کرده‌اند؟ با بررسی چگونگی مواجهه و سیر زمانی گزارش‌ها درباره مفهومیت در آثار اعتقادی - روایی، این مدعای مطرح می‌شود که علمای شیعی مبازه شدیدی عقاید تفویض غالیانه صورت داده‌اند. اوج مبارزات سده چهارم با تمرکز بر شیخ صدوق و سپس شیخ مفید - که بیشترین دامنه مواجهه و مخالفت در آثارشان وجود دارد - مشاهده می‌شود. این امر نشان از گسترش این نوع عقاید در این دوره است. ضمن آن‌که نوع روایت منابع فرق‌نگاری متفاوت از منابع روایی - اعتقادی است، این امر در وهله اول با توجه به ماهیت متفاوت این آثار طبیعی به نظر می‌رسد؛ اما چگونگی پردازش منابع فرق‌نگاری در معرفی مفهومیت و بررسی سیر زمانی آن نشان از تفاوت ماهوی شناخت مؤلفان این دو گروه از آثار دارد.

پیش‌تر نگارنده مقاله‌ای در مجموعه مقالات همایش امام رضا⁷ و ادیان و فرق با نام «مفهومه و نگرش امام رضا⁷ به اندیشه تفویض» به طور مشترک به چاپ رسانده است که در آن تلاش شده اندیشه مفهومیت با تأکید بر مواجهه امام رضا⁷ با آنان بررسی شود. مسئله مقاله یادشده، افزون بر مواجهه امام رضا⁷ با آنان، فرقه‌ای بودن مفهومیت یا جریانی بودن اندیشه تفویض در میان غالیان بوده است. طبق مدعای مقاله مذکور، جریان تفویض در میان غالیان، قادر بسیاری شاخصه‌ها و ساختار فرقه‌ای بوده و بیشتر اندیشه‌ای افتراقی در میان غالیان بوده است. در ادامه مطالعات انجام گرفته - که ناظر بر مقاله یادشده است - یدالله حاجی‌زاده، مقاله «غالیان مفهومی و نوع برخورد امامان با ایشان» را به چاپ رسانده است که برخورد امامان در مواجهه با مفهومیت را بررسی کرده است. گفتنی است قسمت اعظم این مواجهه در زمان امام رضا⁷ و امام صادق⁷ صورت پذیرفته است. از این‌رو در مقاله مذکور، مسئله متفاوتی مطرح نشده است (حاجی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۰۱ - ۱۳۲). مقالات دیگری نیز از زوایای مختلف به این موضوع پرداخته‌اند؛ از جمله رضا برنجکار در مقاله «مفهومه»، ضمن معرفی انواع تفویض، مقدماتی از تفویض غالیانه بیان کرده است (برنجکار، ۱۳۸۹). علیرضا فرج‌پور در مقاله «اندیشه تفویض و آرای مفهومیت؛ واکاوی یک خلط

وجه تسمیه تفویض

ناموفق» به جریانی بودن اندیشه تفویض اشاره کرده است (فرج پور، ۱۳۷۵). مقالات محمدحسین گرامی نیز در زمینه تفویض غالیانه با تمرکز بر سده دوم و اصحاب امامان و رفع اتهام تفویض و غلو برخی از آنان نگاشته شده است (گرامی، ۱۳۹۱: ۲۷ - ۵۷؛ همو، زمستان ۱۳۹۰). وی همچنین در کتاب *نخستین مناسبات فکری تشیع، ضمن بررسی جریان‌سازی تاریخ اندیشه تشیع و بررسی غلو، به مفهوم و اندیشه تفویض نیز اشاره دارد (همو، ۱۳۹۱).*

آنچه مقاله پیش رو بدان می‌پردازد، جریان و اندیشه تفویض در میان غالیان با تکیه بر آثار اعتقادی - روایی علمای شیعه و نوع مواجهه آنان از سده‌های سوم تا اوایل ششم است و آنچه در بررسی سیر تاریخی این داده‌ها مشخص می‌کند، تمرکز خاص در سده چهارم و نوع خاص رویکرد علمای این سده به‌ویژه شیخ صدق و نقش ویژه وی در این رویارویی است.

تفویض در لغت به معنای واگذار کردن و تسلیم کردن امر به دیگری و حاکم کردن وی بر آن کار است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ج ۷، ۲۱۰). اولین معنای تفویض در معنای دینی و قرآنی این است که انسان امور و تدابیر خویش را به خداوند واگذار نماید. آیاتی مانند *أَوْ أُفْوِضُ أُمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعَبادِ* (غافر: ۴۴) در این راستاست. دوم، در مسئله اختیار که مقابل نظریه جبر به کار می‌رود؛ به این معنا که خداوند افعال بندگان را به خودشان تفویض کرده است و حدیث معروف امام صادق ۷ که فرمود: «لا جبر ولا تفویض؛ بل امر بینهم» (صدق، ۱۳۸۵: ۳۴) ناظر به این معنا از تفویض است (برای مطالعه بیشتر، نک: برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۹۵ به بعد، باب ۴۹) باب الاستطاعة والإجبار والتقويض؛ نیز حرانی، ۱۴۰۴: ۴۵۸؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۹۸؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۰۸). سخن دیگر امام صادق ۷ که می‌فرماید: «المفوض امره الى الله تعالى في راحه الابد و العيش الدائم الرغد و المفوض حقا هو العالى عن كل همه دون الله تعالى» (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۵) نیز در همین باره است (برای مطالعه بیشتر نک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۵۲؛ اسکافی، ۱۴۰۴: ۶۳؛ صدق، ۳: ۱۸۷). این مفهوم به همراه

با توکل به خدا نیز به کار رفته است (نک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۶۳؛ طوسی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۲۳۴).

سوم، بحث تفویض در امر دین و وضع احکام و شرایع، در روایات متعددی از امام محمدباقر و امام صادق ۸ با استناد به آیاتی چون **۳۰۷** ما آتاكُم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَاتَّهُوا

(حشر: ۷) و آیه **۳۷۸** إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ

که درباره رسول خدا ۶ بحث تفویض به پیامبر و سپس ائمه: مورد تأیید قرار گرفته است (برای مطالعه بیشتر، نک: صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۷۸-۳۹۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۶۵-۲۶۸). واگذاری بیان علوم و احکام دین به استناد برخی احادیث همچون «...

خدای تعالی تفویض کرد بر رسول که حکم کند در امور شرعی به علم خویش هر جا که در آن موضع نصی از قبل خدای نباشد» (رازی، ۱۳۱۳: ۱۷۷؛ برای مشاهده تفویض احکام الهی به رسول خدا ۶ نک: صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۷۹ به بعد) از جمله مصادیق صحیح تفویض است.

چهارم، تفویض امور^۱ پس از خلقت به پیامبر و امامان، از جمله مهم‌ترین شاخصه‌های تفویض غالیانه اعتقاد به واگذاری امور خلقت از جانب خداوند به پیامبر و سپس ائمه است. چنین اعتقادی به شدت توسط ائمه و علمای شیعی طرد و معتقدان بدان لعن شده‌اند. در روایتی از امام رضا ۷ ضمن این که آن حضرت، تفویض امر دین را به رسول خدا ۶ تأیید فرموده‌اند، در ادامه، تفویض خلق به ایشان را نفى کرده‌اند. (صدق، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۰۲). کسانی را که به اندیشه اهل تفویض و اعتقاد تفویضی با معنای غلو آمیز آن اعتقاد دارند مفوضه نامیده‌اند. آنان برخلاف بسیاری از فرقه‌های دیگر - که با نام رهبرانشان یا مکان خاصی نام‌گذاری می‌شوند - نامشان بر اساس قالب اعتقادی صورت پذیرفته است. ائمه: نیز در لعن آن‌ها نامی از فرد خاصی نبرده‌اند. در ادامه گزارش منابع اعتقادی - روایی که غالباً توسط علمای شیعی نگاشته شده است،

۱. در یکی از روایات تفویض خلقت به یکی از فرشتگان ذکر شده است: این فرشته به این سبب که دچار عجب شد، به عذاب الهی گرفتار آمد. این روایت به امام باقر ۷ نسبت داده شده است (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۲۳).

آورده می‌شود.

مفهومه به روایت منابع اعتقادی - روایی علمای شیعه

از جمله مسائل و مشکلاتی که علما و محدثان معروف شیعی سده‌های سوم تا ششم با آن مواجهه و ناگزیر از برخورد بودند، اندیشه تفویض غالیانه بود که در این زمان گسترش وسیعی یافته بود. در واقع دوره زیست علمی و حیات فکری آنان اوج فعالیت غالیان و مروجان اندیشه تفویض به شمار می‌آمده است. از این رهگذر دیدگاه‌های علمای این دوره از منظر نوع، چگونگی برخورد و تعریفی که آنها از عقاید تفویض غالیانه ارائه می‌دهند مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. ضمن آن‌که تلاش می‌شود فراز و فرود این مواجهه از نظر زمانی در آثار علمای این دوره تبیین شود.

از نخستین اشارات علمای شیعی می‌توان گزارش کلینی (۲۵۸ - ۳۲۹) در *الکافی*^۱ دانست که روایتی از امام صادق ۷ آورده که ایشان در پاسخ سدیر - یکی از اصحابش - که به آن حضرت گفت: «قومی گمان می‌کنند که شما خدا هستید».

فرمود:

ای سدیر! گوش و چشم و گوشت و خون و موی من از ایشان بیزار است و خداوند نیز از آنان بیزار است. ایشان بر دین من نیستند و نه بر دین پدران من و خداوند در قیامت بر آنان خشم می‌گیرد... ما خزینه‌های علم خداوند هستیم و ما تراجمه امر خدایم. ما معصومین دین خدا هستیم. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۶۹)

در این روایت از عبارت «قومی» استفاده شده است بدون این‌که مشخص شود آیا غالیان مدنظرند یا مفهومی؟ البته از قرائین موجود در متن یعنی با توجه به صراحت نسبت خدایی دادن بر امام احتمال این‌که منظور غالیان باشند و نه مفهومی وجود دارد؛ چرا که مفهومه تلاش داشتند از به کار بردن نسبت خدایی به ائمه دوری کنند، بلکه خالقیت و ربوبیت را به آنان نسبت دهند، اما از سوی دیگر با توجه به آغاز فعالیت اندیشه تفویض در میان غالیان از زمان امام صادق ۷ و اشاره به نسبت نبوت امام و

۱. *الکافی* را می‌توان مربوط به حوزه زمانی سال‌های پایانی سده سوم و اوایل چهارم دانست؛ زیرا کلینی آن را طی بیست سال تقریباً در این حوزه زمانی نگاشته است.



پیوستگی نام یا لعن آنها در تبییب کتاب، می‌توان مفهوم را نیز در این روایت، مورد اشاره دانست. اشاراتی نیز کشی از رجال شیعی هم‌عصر با کلینی به مفهوم دارد که قابل طرح است. در گزارش او اعتقادی از واقعیه با عقاید تفویضی پیوند خورده است. وی می‌نویسد:

با شهادت امام موسی کاظم⁷، واقعه به انکار وفات امام⁷ پرداختند و چنین اعتقاد داشتند که امام غیبت کرده است و او مهدی قائم است. فردی موسوم به محمد بن بشیر را به پیشوایی انتخاب کردند. از جمله اندیشه‌های آنان این بود که باور داشتند محمد⁶ رب است و نه زاده شده و نه خواهد زاید.^۱ (کشی، ۴۷۹: ۱۴۰۹ - ۴۷۸)

کشی با این عبارت آنان را معرفی می‌کند:

مذاهیهم فی التفویض مذاهیب الغلاة من الواقفة. (همو: ۴۷۹)

وی در ادامه برخی از اعتقادات فرقه واقفه را بیان می‌کند که در واقع همان اندیشه تفویضی است (همو). کشی روایتی از ابوعلی بیهقی می‌آورد مبنی بر این که در نیشابور قومی از شیعه بر مذهب غلو و تفویض بودند و از بردن نام آنها اکراه می‌کند (همو: ۵۴۲). البته این اشارات نیز به نوعی مبهم بوده و به درستی تفکیک دو گروه غالیان و مفهوم را نشان نمی‌دهد، اما در گزارش‌های پس از این بهویژه در سده چهارم با زعامت شیخ صدقوق و شیخ مفید به روشنی تفکیک میان غالیان و مفهوم مشخص شده و به صراحةً مورد لعن و تکفیر قرار گرفته و در واقع می‌توان گفت مهم‌ترین مبارزه با آنان توسط این دو عالم شیعی صورت پذیرفته است. اگر از این اشارات احتمالی و با ابهام بگذریم مهم‌ترین رویارویی با مفهوم را در آثار شیخ صدقوق و سپس شاگردش شیخ مفید می‌توان مشاهده کرد. روایاتی که از آثار این دو عالم شیعی بهویژه شیخ صدقوق در سده چهارم به دست می‌آید، به طور مشخص و معین درباره مفهوم بوده و نه تنها به صراحةً از آنها و عقایدشان نام برده شده است، بلکه تفاوت آنها با سایر

۱. «... و زعموا ان كل من انتسب الى محمد فهم بیوت و ظروف، و ان محمداً هو رب حل فى كل من انتسب اليه، و انه لم يلد و لم يولد ...».



غالیان و میزان نفوذشان نیز معلوم می‌گردد.

مفهومه و علمای شیعی؛ سده چهارم

از اشارات احتمالی و قطعی یادشده که بگذریم، مهم‌ترین عالم شیعی که بیشترین مبارزه با عقاید مفهومه را صورت داده، شیخ صدق است که حیات علمی وی تقریباً بخش اعظم سده چهارم را دربر می‌گیرد. وی تنها صورت صحیح تفویض را تفویض امر دین به پیامبر می‌داند و می‌نویسد:

و به تحقیق که حق تعالی تفویض فرمود امر دینش را به پیغمبرش ۹ و فرمود:

هر چه داد شما را رسول، بگیریدش و از هر چه نهی تان نمود باز ایستید.

(صدق، ۴۱۴: ۱۰۱)

و ایضاً حق تعالی فرمود: از حد به در مروید در دیستان؛ قال اللّه تعالیٰ: لَا

تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ ﴿نساء: ۱۷۱﴾ ... (همو: ۹۷)

وی علامت مفهومه و غالیان و امثال آن‌ها را در این می‌داند که «قول به تقصیر» را به شیوخ و علمای قم نسبت می‌دهند (همو: ۹۳). شیخ صدق با قاطعیت نسبت به اهل تفویض، ضمن آن‌که آنان را جزو غلات و کافر به خدا معرفی کرده، آنان را بدتر از یهود، نصاراً، مجوس، قدریه و حروریه برمی‌شمرد، بلکه از کلیه اهل بدعت‌ها و گمراه کننده‌ها نیز بدتر می‌داند و اعتقاد دارد خداوند به چیزی مثل کوچک نمودن ایشان کوچک نشده است (همو: ۹۷). وی با استناد به حدیثی از رسول خدا⁶ نوعی از تفویض را می‌پذیرد که منحصر در امر دین باشد و تفویض به غیر از این معنا را کفر می‌داند. او در من لا يحضره الفقيه و الخصال مفهومه را لعن کرده است (همو، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۹۰؛ همو، ۱۳۶۲: ج ۲، ۵۲۹).

نخستین روایاتی نیز که در رد تفویض غالیانه بدان استناد شده، مربوط به امام صادق ۷ است. در روایتی از زراره بن اعین آمده است که ایشان با امام صادق ۷ درباره مردی از اولاد عبدالله بن سبأ سخن گفت که قائل به تفویض بود. امام صادق ۷ پرسید: «تفویض چیست؟» زراره تفویض را این‌گونه توصیف کرد که «حق تعالی محمد و علی ۸ را آفرید، سپس امر را به ایشان تفویض کرد. پس آفریدند و روزی دادند و زنده نمودند و میرانیدند». فرمود: «دشمن خدا دروغ گفته است» (همو، ۱۴۱۴: ۱۰۰). آن‌گاه



امام او را بر اساس آیه‌ای از قرآن (رعد: ۱۷) مشرک خواند.

یکی دیگر از نخستین گزارش‌های منابع از پیدایش آنان در زمان امام صادق ۷ در / اعتقادات / الاماتیه آمده است. یکی از اصحاب امام صادق ۷ به ایشان گفت: یکی از فرزندان عبدالله بن سبأ قائل به تفویض است و بر این باور است که خداوند عزوجل محمد ۶ و علی ۷ را خلق کرد و سپس امر را به آن‌ها تفویض کرد و آن‌ها خلق می‌کنند و روزی می‌دهند و زنده می‌کنند و می‌میرانند. امام فرمود: «دشمن خدا دروغ می‌گوید» (صدقه، ۱۴۱۴: ۱۰۰).

روایاتی که علمای شیعی به کار می‌برند از امام صادق ۷ فراتر نرفته و این خود می‌تواند نشانگر آن باشد که اعتقادات تفویضی از زمان امام صادق ۷ آغاز شده است؛ به‌ویژه با توجه به این امر که امام از چیستی آن می‌پرسد، خود دلیلی روشن بر پیدایش این پدیده در زمان ایشان است.

شیخ صدقه در پاسخ به تردید کسانی که در امر ائمه: از حد خود تجاوز کردند و شهادت و مرگ ائمه را انکار نمودند؛ زیرا اعتقاد داشتند [به دلیل تفویض مدبریت عالم به آنان] جایز نباشد که امر ائمه به نظر خلق چنین نماید که آن‌ها را کشتن (همو: ج ۱، ۲۱۵)، می‌نویسد:

این‌ها بر اظهار مذهب خودشان در این باب جرأت نمی‌کردند. (همو)

امام درباره گروهی از آنان که گمان می‌کنند حسین بن علی ۷ کشته نشد و مانند عیسی ۷ به آسمان رفت، چنین می‌فرماید:

دروغ می‌گویند؛ غصب و لعنت خدا بر ایشان باد! کافر شدند که نبی را باور نداشتند در خبر او که فرمود: حسین بن علی کشته شود. به خدا حسین کشته شد و کشته شد آن که از او بهتر بود. (همو: ج ۲، ۲۰۳)

در این روایت به صراحة امام ضمن لعن آنان، اهل تفویض را کافر معرفی می‌کند و نه مشرک. دلیل کفر آنان را نیز در این می‌داند که خبر رسول خدا ۶ را درباره کشته شدن امام حسین ۷ نپذیرفته‌اند.

امام صادق ۷ در روایتی دیگر، کسانی را که گمان کردند امام حسین ۷ شهید نشده،

بلکه مانند عیسی ۷ امرش بر مردم مشتبه شده است، دروغ‌گو نامیده و می‌فرماید: «آنان شیعیان ما نیستند». سپس غلاه و مفوپه را لعن فرموده؛ چرا که آنان سرکشی خدا را کوچک شمردند و به او کافر شدند و گمراه گشتند و از اقامه واجبات و ادائی حقوق فرار کردند (صدقه، ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۲۷).

شیخ صدقه گفت و گوی میان مأمون و امام رضا ۷ را شرح می‌دهد که مأمون از امام می‌پرسد: «ای ابا الحسن! به من خبر رسیده که قومی در حق شما غلو کرده و از حد درگذشته‌اند.» امام روایتی از پیامبر ۶ ذکر می‌کند که ایشان فرمود: «مرا برتر از حق مپندازید؛ زیرا خداوند پیش از رسالت، مرا بنده قرار داده است» (همو، ۱۳۷۸: ج ۲، ۲۰۰-۲۰۱). آن‌گاه در ادامه فرمایشات خود از امیر المؤمنین ۷ روایتی ذکر می‌کند که فرمود: «... من بیزاری می‌جویم به خدا از کسی که غلو کرده و ما را از اندازه‌مان برتر دارد، چنان‌که مسیح بیزار شد» (همو: ۲۰۱).

ابن بابویه در همین کتاب از محمد بن موسی بن متولی از حسین بن خالد صیرفى روایت کرده که گفت:

امام رضا ۷ فرمود: هر کس قائل به تناسخ باشد، کافر است. سپس فرمود: خدا لعن کند غالیان را چرا مجوس نشدند؟ چرا مرجئه نشدند؟ چرا حروریه نشدند؟ سپس فرمود: با ایشان نشینید، به ایشان دوستی نکنید، از ایشان بیزار شوید که خدا از ایشان بیزار است. (همو: ۲۰۲)

در این روایت، امام اظهار نظر تندی درباره غالیان می‌نماید و با آنان سخت‌تر از هر دین و مذهب دیگری برخورد کرده و حتی مجوس و مرجئه و حروریه را بر آنان ترجیح داده است و نه تنها هیچ‌گونه سفارشی برای بحث و هدایت آنان نمی‌فرماید، بلکه از اختلاط و هم‌صحتی آنان به شدت نهی کرده و اعلام بیزاری می‌نماید. این روایات هر چند مربوط به غالیان است، اما در ذیل باب چهل و ششم عیون اخبار / الرضا با نام «آن‌چه از امام رضا ۷ مروی است در ادلہ امامان و رد بر غلات و مفوپه لعنهم الله» آورده شده است. در واقع به نوعی لعن بر غالیان را بر مفوپه نیز وارد دانسته، هرچند در روایت دیگری از امام رضا ۷ غالیان را کافر و مفوپه را مشرک دانسته است. شیخ صدقه با ذکر اسناد و رجال روایتی از امام رضا ۷ می‌آورد

که امام در پاسخ سؤال درباره مفهومه و غالیان فرمود:

غالیان کافران‌اند و مفهومه مشرکان هستند. هر کس با ایشان نشیند، یا مخالفه کند [یا بخورد و بیاشامد]، یا مواصلت کند، یا زن دهد و یا بستاند، یا اینم گرداندشان، یا بر امانتی امین سازدشان، یا سخنانشان را باور دارد، یا به کلمه‌ای اعانت نمایدشان، از ولایت خدای عزوجل و ولایت رسول و ولایت ما اهل‌بیت بیرون رفته است.^۱ (همو: ۲۰۳)

بر اساس این روایات، امام رضا⁷ - برخلاف رویه هدایت و مدارا با سایر گروه‌های معارض فکری و حتی الحادی - شدیدترین و سختگیرانه‌ترین مواجهه را نسبت به غالیان و تفویضیان داشته و هیچ‌گونه اغماضی را درباره آنان روا نداشته است، تا حدی که هر گونه مراوده‌ای با آنان را قاطعانه تحريم کرده و آنان را از ولایت خدا، رسول خدا و اهل‌بیت خارج دانسته و کسانی نیز که سخنی از آنان را پذیرد یا حتی در حد کلمه‌ای یاری دهد، خارج از ولایت به شمار آورده است. می‌توان این برخورد را سخت‌ترین و جدی‌ترین نوع مواجهه دانسته که در دین اسلام و تشیع نسبت به اندیشه مخالف بیان شده است.

شیخ مفید در تصحیح اثر استاد خود شیخ صدق مطالبی بر آن حاشیه می‌زند. ایشان در باب سی و هفتم (اعتقاد در نفی غلو و تفویض)، غالیان را چنین معرفی می‌کند:

غلو در لغت، گذشتن از حد است و بیرون رفتن از میانه‌روی. خداوند تعالیٰ فرموده است: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُبُوا فِي دِينِكُمْ وَ لَا تُغْلَبُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ﴾^{۱۷۱} تا آخر آیه (نساء: ۱۷۱). پس نهی فرموده است خداوند تعالیٰ از درگذشتן از حد در باب مسیح^۷ و حذر فرموده است بیرون رفتن از میانه‌روی در گفتار را و گردانیده است آن‌چه را که ادعا نمودند آن را نصارا در باب عیسی⁷ غلو، به جهت تجاوز نمودن ایشان از حد، به گونه‌ای که بیان نمودیم ما آن را و غالیان از کسانی که ظاهرا اسلام را بر خود بسته بودند کسانی‌اند که نسبت دادند

۱. رجال سند بدین ترتیب است: محمد بن علی بن بشار گوید: روایت کرد برای ما ابوالفرج مظفر بن احمد بن حسن قزوینی از عباس بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر از حسن بن سهل قمی از محمد بن خالد از ابی‌هاشم جعفری.



امیرالمؤمنین و امامان از ذریه او را: به سوی خدایی و پیغمبری و وصف نمودن ایشان را در فضیلت در دین و دنیا به سوی آن‌چه تجاوز نمودند در آن از حد، و بیرون رفتن از میانه روی و ایشان گمراهان و کافران‌اند و حکم نموده درباره ایشان امیرالمؤمنین - صلوات‌الله‌علیه - به کشتن و سوزانیدن به آتش و حکم نمودند امامان: بر ایشان به کافر بودن و بیرون رفتن از اسلام. (مفید، ۱۳۸۶: ۱۱۹)

شیخ مفید درباره اهل تفویض و غلات می‌گوید که آنان نسبت‌های غیر انسانی می‌دهند (مفید، ۱۴۱۳: ۷۲). همچنین از علم ائمه به همه صنعت‌ها و زبان‌ها سخن می‌گوید و همه اهل تفویض و سایر غلات را از قائلان به این موضوع می‌داند (همو: ۶۷). وی در ادامه چنین می‌گوید:

سخن پیرامون دانش و علم لدنی و غبیی ائمه اطهار: به باطن و وجودان درونی انسان‌ها و موجودات هستی و نهادینه شدن این عنصر باطنی در آنان بدینضمیون است که من معتقد‌ام ائمه اطهار از سلاله پاک محمد⁶ از ضمایر باطنی برخی از بندگان آگاه بودند و آن‌چه را قبل از حدوث شیء وجود داشته را می‌دانستند. البته این ویژگی به منزله ویژگی وجوبی آنان و شرط در امامتشان محسوب نمی‌شود، بلکه تنها مایه اکرام و بزرگداشتی از جانب خداوند سبحان بر ایشان است. خداوند ایشان را به لطف خود و به دلیل میزان طاعت و فرمانبرداری‌شان [در اجرای فرامین الهی] مجهز به این ویژگی نموده تا دیگر بندگان به امامت ایشان چنگ زند. این ویژگی مهم برای ایشان به منزله واجب عقلی نیست، اما به سبب معنی (شنیداری) بر ایشان واجب است (واجب معنی است). اما سخن پیرامون این‌که ویژگی دانستن غیب برای آنان مطلق است، این است که اگر باعث فساد اندیشه شود انکار‌پذیر است؛ زیرا آنان را با این ویژگی توصیف کردن به منزله علم ایشان به اشیاء و نفس پذیده‌هast و نه علم بهره‌برداری شده [از منبع فیض الهی]؛ و این قسم فقط برای ذات باری تعالی امکان‌پذیر است و بر پایه این اعتقادم. جماعت شیعه امامیه بر این اصل معتقد‌ند، مگر افرادی از این گروه که از مفهومیه محسوب شده و به غلاه متنسب هستند.^۱ (همو)

۱. «القول في علم الأئمة: بالضمائر والكائنات وإطلاق القول عليهم بعلم الغيب وكون ذلك لهم»



وی در اثر دیگر خود تصحیح /*لا عتقا* / نیز مفوضه را صنفی از غلات دانسته است (مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۳) و البته در همانجا آنان را از غلات با برخی ویژگی‌هایی که برای مفوضه برمی‌شمرد متمایز و جدا می‌سازد:

سخنی که آنان را از دیگر غلات جدا کرد، باور به حادث بودن ائمه و خلق آنان و نقی قدیم بودن از ائمه و اعتقاد به خلق و رزق آنان است و این ادعا که خداوند سبحان آنان را خلق کرد و خلق عالم و همه آنچه در آن است و همه افعال را به آنان واگذار کرد. (همو: ۱۳۴)

شیخ مفید مفوضه را گروهی از غلات می‌داند که تمایز آنها از بقیه غلات اعتراف به حدوث و مخلوق بودن امامان است و نقی قدم از ایشان می‌کنند. به رغم معترض بودن به حدوث، نسبت خلق و روزی به امامان می‌دهند و مدعی اند خداوند تنها ایشان را خلق نموده و آنگاه خلق عالم را به آنان محول کرده است. شیخ مفید آنان را از اصحاب اباقه معرفی و مجوس و نصارا را به شریعت و عبادات نزدیکتر از آنان در نظر می‌گیرد (همو). شیخ مفید در بخش ۱ /*وائل المقالات* درباره میزان تحمل رسولان و انبیا نسبت به آلام و حالات ایشان پس از مرگ، درباره سازش نکردن اهل تفویض و غالیان در این اعتقاد سخن می‌گوید. اصل عبارت عربی شیخ مفید این گونه است:

... و على هذا القول إجماع أهل التوحيد وقد خالفنا فيه المنتمون إلى التفويض
و طبقات الغلة ... ^۱. (مفید، ۱۴۱۳: ۷۲)

في الصفات، وأقول إن الأئمة من آل محمد قد كانوا يعرفون ضمائر بعض العباد و يعرفون ما يكون قبل كونه و ليس ذلك بواحد في صفاتهم ولا شرطا في إمامتهم وإنما أكثرهم الله تعالى به وأعلمهم إيه للطف في طاعتهم والتمسك بإمامتهم و ليس ذلك بواحد عقلا و لكنه وجب لهم من جهة السمع فأما إطلاق القول عليهم بأنهم يعلمون الغيب فهو منكر بين الفساد لأن الوصف بذلك إنما يستحقه من علم الأشياء بنفسه لا بعلم مستفاد وهذا لا يكون إلا الله عز وجل وعلى قولى هذا جماعة أهل الإمامة إلا من شد عنهم من المفوضة ومن انتهى إليهم من الغلة» (همو: ۶۷).

۱. در ترجمه فارسی /*وائل المقالات* فی المذاهب المختّرات توسط سجاد



مفهومه و علمای شیعی؛ سده پنجم

شیخ طوسی مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عالم شیعه سده پنجم معروف به شیخ الطائفه و شاگرد شیخ مفید، روایتی نقل می‌کند که میان جمعی از شیعیان درباره تفویض بحث درگرفت. عده‌ای معتقد به تفویض خلق و رزق بر امامان بودند و قومی از آنان آن را رد می‌کردند و برخی معتقد بودند خداوند ائمه: را بر رزق و خلق قادر ساخته است. میان آنان نزاع شدت یافت و در نتیجه برای حل اختلاف نامه‌ای به ابی جعفر محمد بن عثمان عمری - دومین نایب از نواب خاص امام دوازدهم⁴ - فرستادند و سؤال خود را مطرح کردند. وی در توقيعی از سوی امام زمان⁴ به آنان چنین گفت:

همانا خدای تعالی اجسام را خلق و روزی‌ها را تقسیم کرد. اما ائمه⁴ از خداوند سؤال می‌کنند و خداوند خلق می‌کند و از او سؤال می‌کنند. پس او به سبب سؤال آن‌ها و بزرگی حق آن‌ها روزی می‌دهد. (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۹۴؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۴۷۱)

طوسی در روایتی دیگر به نقل از حسین بن روح نوبختی ذکر کرده که اصحاب ما در تفویض و ... اختلاف داشتند که وی از طاهر بن بلال درباره تفویض سؤال کرد و او در پاسخ، روایتی از امام صادق⁷ بیان کرد با این مضمون که وقتی خداوند امری را اراده می‌کند، آن را بر پیامبر⁶ و یکیک ائمه تا صاحب‌الزمان⁴ عرضه می‌نماید، سپس آن را به دنیا خارج می‌کند. همین‌طور هنگامی که ملائکه بخواهند امری را به سوی خداوند ببرند، آن امر را بر صاحب‌الزمان⁴ و سایر ائمه: و رسول خدا⁶ عرضه می‌دارند و سپس بر خدا عرضه می‌کنند. پس هر چه خداوند نازل می‌کند به دست آنان است و آن‌چه به سوی خدا بالا می‌رود، به دست آنان صورت می‌گیرد و لحظه‌ای از خداوند بی‌نیاز نیستند (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۸۷).

طبرسی (۴۶۸-۵۴۸ق) از علمای سده پنجم و ششم، روایتی از امام صادق⁷ به این شرح آورده است:

واعظی که پیش‌تر به آن ارجاع داده شده است، از کلمه «مفهومه» به جای «التفویض» استفاده شده است. (برای مقابله با اثر فارسی نک: مفید، ۱۳۸۸: ۶۰).

اما [مقام] تفویض که امام صادق ۷ آن را باطل کرد و هر کس بر آن معتقد باشد را خطاکار دانسته، این است که این همان عین سخن خداوند عزو جل است که به بندگان امر و اراده اختیار در انجام فعلی یا نهی آن و یا ترک آن را تفویض کرده است. این سخنی دقیق و تأمل برانگیز است که تنها ائمه هدی از عزت رسول خدا⁶ به غور و کنه عظمت آن واقفاند؛ زیرا اگر ایشان گفتند: خداوند اوامر خود را به بندگان از سر واگذاشتگی سپرده است. بنابراین در این صورت حتماً بر وی لازم است که بر آنچه بندگان اختیار (انتخاب) می‌کنند، خشنود باشد و بدین روی باید آنان را سزاوار پاداش نماید و بر آنان در آنچه از جرم و جنایت مرتکب می‌شوند عقاب و نکوهشی نیست، اگر که امر واگذاشته‌ای واقعاً وجود داشته باشد.^۱ (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۵۲)

حلوانی - از محدثان شیعی سده پنجم - و فتال نیشابوری از علمای همین سده و شاگردش ابن شهرآشوب (سده ۵ و عق) روایتی دیگر از امام رضا^۷ آورده که فرمود: «کسی که گمان کند خداوند تعالی امر خلق را به حجت‌های خود تفویض کرده، به تفویض قائل شده است.» آن حضرت در ادامه روایت، قائل به تفویض را مشرک نماید (حلوانی، ۱۴۰۸: ۱۳۲؛ فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ج ۱، ۳۸؛ ابن شهرآشوب، ۱۳۶۹: ج ۱، ۱۹۳).

از امام رضا^۷ پرسیدند: درباره تفویض چه می‌گویید؟ فرمود: خداوند به نبی خود امر دین خود را تفویض کرد و فرمود: آنچه رسول بدهد و بیاورد، شما فراگیرید و از آنچه نهی کند بازایستید و اما آفریدن ... را تفویض نکرده است. (همو: ۲۰۲)

امام نیز در این عبارات، تفویض امر دین به رسول خدا⁶ را مورد قبول می‌شمرد و خلق و آفرینش را از جمله مصاديق نادرست تفویض معرفی می‌کند. در ادامه، امام برای

۱. «... فاما التفویض الذى ابطله الصادق ۷ و خطأ من دان به فهو قول القائل ان الله عز و جل فوض الى العياد اختيار امره و نهيه و اهملهم و هذا الكلام دقيق لم يذهب الى غوره و دقته الا الائمة المهدية: من عترة آل الرسول⁶ فانهم قالوا لو فوض الله امره اليهم على جهة الاموال لكان لازماً له رضا ما اختاروه و استوjoyوا به الثواب و لم يكن عليهم فيما اجترموا العقاب اذ كان الاموال واقعاً تكون» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۵۲).



تأکید بر خالقیت خداوند می‌فرماید:

خدای عزوجل فرمود: «خداوند خالق هر چیز است» و فرمود: «خداوندی که شما را خلق کرد، پس روزی داد، پس بمیراند و زنده کرد. آیا آنان را که خدا پنداشته‌اید چنین کارهایی می‌توانند بکنند؟ خدا از آنچه برای او شریک قرار داده‌اند منزه است.» (همو: ۲۰۳)

در دلائل الاماته منسوب به طبری صغیر - که در سده پنجم نگاشته شده است - مطلبی درباره ملاقات یکی از مفوضه به نام کامل بن ابراهیم با امام حسن عسکری ۷ آمده است که وی به دیدار امام حسن عسکری ۷ می‌رود و درباره مفوضه از ایشان در دل خود سؤالی دارد. امام ۷ پیش از طرح سؤال، چنین می‌فرماید:

لعنت خدا بر آنان باد؛ بلکه قلب‌های ما سرشار از مشیت خداوند است. هرگاه خداوند بخواهد، ما نیز خواهیم خواست و خداوند عزوجل می‌فرماید: «و نمی‌خواهند مگر آنچه را خدا بخواهد».^۱

با بررسی آثار اعتقادی - روایی سده پنجم به نظر می‌رسد، از تفصیل گزارش و بالتبع شدت مبارزه‌ای که در آثار شیخ صدوق و پس از وی شیخ مفید علیه عقاید تفویض غالیانه وجود دارد در سده پنجم کاسته شده است.

۱. ثمَّ قَالَ وَ جَئْتَ تَسْأَلُهُ عَنْ مَقَالَةِ الْمُفَوَّضَةِ ، كَذَبُوا عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللهِ ، بَلْ قُلُوْنَا أَوْعِيَةُ لِمَشِيَّةِ اللهِ ، فَإِذَا شَاءَ اللهُ شَيْنَا ، وَاللهُ (عَزَّ وَجَلَّ) يَقُولُ : إِنَّمَا تَشَاؤنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللهُ (طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳ق، ۵۰۶).

گزارش منابع ملل و نحل^۱

نوبختی (سده سوم و چهارم) از نخستین ملل و نحل‌نویسانی است که در اثر خود فرق الشیعه، از گروهی از غالیان شیعه با نام مفوضه یا مفوضیه نام می‌برد. نوبختی تنها توضیحی که درباره آنان می‌دهد عقیده اصلی آن‌ها در این امر است که امور عالم را به حضرت رسول⁶ یا به علی و یا به یکی از ائمه مفوض می‌داشتند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۲۱۴). پس از نوبختی، ابوالحسن اشعری (۲۶۰ - ۳۲۴) صفت اول از شیعه را غالیان نامیده و مفوضه را صنف پانزدهم غالیان به شمار آورده است. وی همچون نوبختی بدون ذکر نام رهبر یا پیروان و افراد شاخص تنها به ذکر اعتقاد آن‌ها درباره پیامبر⁶ و حضرت علی⁷ می‌پردازد، به این صورت که غالیان می‌پنداشد خداوند پس از خلقت پیامبر، کل امور و مدبریت جهان را به او واگذار کرده و چیزی از جهان را خداوند خلق نکرده است و پیامبر را بر خلق جهان قادر ساخته و تعداد کثیری از آن‌ها همین اعتقاد را به حضرت علی⁷ نیز نسبت می‌دهند (اشعری، ۱۴۰۰: ۱۶).

ابوالحسن ملطفی شافعی (م ۳۷۷ق) مفوضه را از قدریه برمی‌شمارد. وی بر این باور است که ایشان خود را موکل خودشان می‌دانند و گمان می‌کنند از طریق تفویض و بدون توفیق الهی بر نیکی کردن قادرند. حال آن‌که خداوند از آن‌چه آنان می‌گویند، جلیل است و آنان نمی‌خواهند، مگر آن‌چه را خداوند رب العالمین بخواهد.^۲

۱. گفتنی است در المقالات و الفرق از متقدمترین آثار فرقه‌نگاری شیعی در سده سوم، نامی از مفوضه نیامده است (اشعری قمی، ۹۲: ۱۳۶۰). این امر خود درخور تأمل است، بهخصوص آن‌که ابن حزم و شهرستانی نیز در آثار فرقه‌نگاری خود که به ترتیب در سده‌های پنجم و ششم هجری نگاشته شده است، از مفوضه ذکری به میان نیاورده‌اند (ابن حزم، بی‌تا؛ شهرستانی، ۱۳۶۱: ج ۱، ۱۹۱ - ۲۵۳). در آثار زیادی از پژوهشگران معاصر مفوضه را به عنوان یک فرقه معرفی کرده‌اند (نک: صابری، ۱۳۸۴: ج ۲، ۲۹۲ - ۲۹۳؛ اقبال، ۱۳۴۵: ۲۶۴ - ۲۶۵؛ مبلغی آبادانی، ۱۳۷۶: ج ۳، ۱؛ پژشکی، ۱۳۸۹: ۳۰۵ - ۳۰۴؛ مشکور، ۱۳۸۷: ۴۲۴ - ۴۲۵).

۲. ومن القدريه صنف يقال لهم المفوضة زعموا أنهم موكلون إلى أنفسهم إنهم إنهم يقدرون على الخير كله بالتفويض الذي يذكرون دون توفيق الله ودها تعالي الله عما يقولون علوا كبيرا والله جل من قائل يقول: لَوْمَا تشاوَنَ إِلَّا أَنْ يُشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (الملطى الشافعى، ۱۹۷۷: ج ۱، ۱۷۴).

اسفراینی (م ۴۷۱ق) مفهومه را شاخه‌ای از غراییه معرفی کرده است که معتقدند خداوند تعالیٰ محمد⁶ را خلق کرده و تدبیر عالم را به او تفویض فرموده است. پس او خالق عالم است و پس از وی، تدبیر عالم را به علی⁷ واگذار کرد. او در ادامه این قوم را بدتر از مجوس و نصاراً می‌داند.^۱

بغدادی (م ۴۲۹ق) مفهومه را گروهی از رافضیان می‌داند که معتقدند خدای تعالیٰ محمد را آفرید و سپس آفرینش و تدبیر جهان را به علی واگذار کرد و او کارگزار دوم جهان است. بغدادی این دسته را بدتر از مجوس - که اعتقاد داشتند خدا اهربیم را آفرید و اهربیم بدی‌ها را و آن‌ها از عیسیویان‌اند که عیسی را کارگزار جهان خواندند - می‌داند (بغدادی، ۱۳۶۷: ۱۸۳). وی اعتقاد دارد «هر کس مفوضان را از فرق اسلام بداند، مانند آن است که مجوس و ترسایان را از فرق اسلام شمرده باشد» (همو). بغدادی، نوبختی و ابوالحسن از شاخصه‌های عملکرد فرقه‌ای - یعنی رهبر، نام پیروان و افراد معروف و نام محل و مکان رشد و ترویج و... - سخنی به میان نمی‌آورد و تنها به ذکر اعتقاد آنان می‌پردازد.

سید مرتضی رازی (سله پنجم هجری) فرقه پانزدهم را مفهومه معرفی می‌کند و همچون اسلاف خود این عقیده را درباره آن‌ها ذکر می‌کند که این قوم اعتقاد دارند خدای تعالیٰ امور عالم را به محمد و امامان تفویض کرده و ایشان در جمله امور شریعت آمر و ناهی و حاکم‌اند.^۲ افزون بر آن، اعتقاد قومی دیگر از مفهومه را بیان می‌کند که بر اساس آن مشخص می‌شود اعتقاد تفویض در میان آنان یکدست نبوده است:

-
۱. وأعلم أن من هؤلاء الغرابة قوم يقال لهم المفهومة كانوا يقولون: إن الله تعالى خلق محمداً وفوض إليه تدبیر العالم فكان هو الخالق للعالم ثم إنه فوض بعده إلى على تدبیر العالم فهؤلاء القوم شر من المجوس الذين قالوا: إن الله خلق الشيطان وفوض إليه الأمر فكان الشيطان يخلق الشرور لأن هؤلاء قالوا بالتفويض في الشر والخير وهم شر من النصارى حين قالوا: إن عيسى كان إليها وكان المدبر الثاني للعالم لأن هؤلاء نقلوه من شخص إلى شخص وأولئك اقتصروا على المسيح (اسفراینی، ۱۹۸۳: ج ۱، ۱۲۸).
۲. این مورد، از مصادیق صحیح تفویض است.



گفتند که تفویض خلق و احیا و امانت بدیشان کرد و رسول و امامان مستحق عبادت‌اند و ایشان را نام‌ها نهند به اسمای خدای تعالی و معتزله و جمله نواصی این حکایت بر علمای امامیان بندند. (رازی، ۱۳۱۳: ۱۷۶)

در جمع‌بندی نهایی درباره گزارش منابع فرق‌نگاری سده سوم تا پایان پنجم - که مفوضه را به عنوان یکی از فرق در اثر خویش ذکر کرده‌اند - می‌توان گفت منابع فرق‌نگاری در ثبت و گزارش مفوضه نسبت به منابع اعتقادی تقدم زمانی داشته‌اند، هرچند *المقالات و الفرق* - از متقدم‌ترین آثار فرق‌نگاری شیعی - بدان اشاره نکرده است. این منابع درباره مفوضه در برخی موارد مشابه عمل کرده‌اند؛ از جمله اشاره به اختصار و موجز درباره اندیشه مزبور، عدم ذکر نام رهبر یا پیروان شاخص آنان، عدم انتساب آن‌ها به نام افراد یا رهبرانشان، عدم ذکر مکان خاصی برای نضج و گسترش عقاید این گروه و اکتفا به بیان مهم‌ترین عقیده آن‌ها و تکرار آن، از جمله این موارد است. این امر برخلاف بسیاری فرق دیگر است که نام رهبر یا پیرو شاخص آن‌ها معلوم و انتساب آن‌ها عموماً به نام رهبرانشان مطرح بوده یا این‌که جغرافیای حضورشان مشخص شده است؛ در حالی‌که درباره مفوضه حوزه جغرافیا و در واقع حوزه نفوذ اندیشه آنان معلوم نشده است. از افتقادات این منابع در معرفی مفوضه آن است که آنان را به شاخه‌ها و گروه‌های مختلف متسبک کرده‌اند؛ از جمله غربایی، قدریه، راضیه و غالیان که نشان از تشتت آرا و عدم وفاق آنان در این زمینه دارد.

نتیجه‌گیری

برخلاف گزارش موجز، مختصر و حتی متناقض منابع فرق‌نگاری، گزارش منابع اعتقادی - روایی بهویژه در سده چهارم هجری درباره مفوضه مفصل است و بر اساس محتوای آن‌ها می‌توان نوعی مخاصمه و مجادله عالман و اندیشمندان شیعی با عقاید تفویضی را بنا به ماهیت و رسالت این نوع آثار مشاهده کرد. این امر، خود نشانگر دغدغه ذهنی علمای این دوره بوده است؛ چرا که اندیشه تفویض غالیانه از مهم‌ترین معضلات فکری تشیع در این دوره به شمار می‌رود. از این‌رو علماء تلاش داشتند ضمن

معرفی آن، از گسترشش جلوگیری کنند و مهم‌ترین ابزاری که برای مبارزه با آن به کار بردن، کلام و روایات ائمه: بوده است. با بررسی این روایات مشخص می‌شود نخستین بار این اندیشه در زمان امام صادق⁷ ظهر کرده و در زمان امام رضا⁷ شیوع یافته است. بیشترین روایات نیز به امام هشتم⁷ تعلق دارد. لعن، اعلان بیزاری، تحریم، خروج از دین، مشرک دانستن و حتی تکفیر آن‌ها از نمونه‌های بارز رویارویی ائمه با آنان است. سلب خالقیت و کلیه مصاديق ربویت از شائیت امامان، از دیگر مواردی است که ائمه: بر آن تأکید خاص داشته‌اند. پذیرش وفات و شهادت برخلاف تصورات رایج آن‌ها که این موارد را از ائمه: سلب کرده بودند، از موارد مهم مبارزه با عقاید آنان است؛ در حالی که درخواست حاجات خلائق از خداوند از مواردی است که مورد قبول دانسته شده است. شیخ مفید آگاهی به ضمایر برخی بندگان را نه به عنوان وجوب و شرط امامت، بلکه به عنوان اکرام و بزرگداشت از جانب خداوند، به دلیل اطاعت و فرمان‌برداری آن‌ها از فرامین الهی از ویژگی‌های امامان دانسته است. در مجموع، علمای این دوره تلاش کرده‌اند به جنبه‌های مختلف این امر بپردازنند، اما کامل‌ترین مواجهه را شیخ صدق و سپس شیخ مفید در سده چهارم هجری صورت داده‌اند که از منظرهای مختلف، این پدیده را مورد واکاوی و بررسی قرار داده و روایات متناسب با مصاديق و ویژگی‌های آن را ذکر کرده‌اند. این امر در گام نخست با مصاديق پس از آن متناقض به نظر می‌رسد، اما با بررسی ابعاد مختلف این اندیشه و ادعاهای متفاوت و مداوم مدعیان آن، مواجهه علماء از یکدستی و انسجام بیشتری به نظر خواهد رسید. با بررسی آثار علمای شیعی سده‌های سوم تا پایان پنجم، تلاش مفوضه برای گسترش عقایدشان از سده سوم به بعد، بهویژه پس از غیبت امام زمان⁴ گسترش می‌یابد. در پیامد آن، اوج این مبارزه توسط علمای شیعی سده چهارم به زعمات شیخ صدق و شیخ مفید قابل مشاهده است؛ اما به نظر می‌رسد در سده پنجم از شدت مبارزه کاسته شده است. این امر می‌تواند عوامل و دلایل متعددی را دربر داشته باشد. کفایت تلاش و مبارزات مجданه علمای سده چهارم، تغییر رویه مفوضه پس از مواجهه با مبارزه قاطعانه علمای شیعه، روی کار آمدن سلجوقیان و برخی پیامدهای سیاسی - اجتماعی تغییر حاکمیت را می‌توان از جمله موارد تأثیرگذار بر این امر دانست. هر چند بحث و بررسی هر کدام از

این موارد به تنها بی می تواند درون مایه پژوهشی مستقل به شمار آید.

مفاتع

- ابن حزم، على بن احمد بن سعيد (بیتا)، الفصل فی الملل والأهواء والنحل، على بن أحمد بن سعيد، قاهره، مکتبة الخانجي.
- ابن شهرآشوب مازندراني، محمد بن على (۱۳۶۹ق)، متشابه القرآن و مختلفه ، قم، داربیدار للنشر.
- ابن منظور، ابوالفضل جمالالدین محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه.
- اسغراینی، طاهر بن محمد (۱۹۸۳م)، التبصیر فی الدين و تمییز الفرقة الناجیة عن الفرقه الھالکین، تحقیق: کمال یوسف الحوت، بیروت، عالم الكتب.
- اسکافی، محمد بن همام (۱۴۰۴ق)، التمھیص، تحقیق: مدرسه امام مهدی ۴، قم، مدرسة الإمام المھدی.
- اشعری قمی، ابی خلف سعد بن عبدالله (۱۳۶۰ش)، المقالات و الفرق، تهران، علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۷ش)، تاریخ عقاید و مذاہب شیعه (المقالات و الفرق)، تصحیح متن عربی: محمد جواد مشکور، ترجمه: یوسف فضایی، تهران، آشیانه کتاب.
- اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰ق)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلیین، آلمان، اشتاینر.
- اقبال، عباس (۱۳۴۵ش)، خاندان نوبختی، تهران، طهوری.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، تحقیق و تصحیح: محدث، جلال الدین، قم، دارالکتب الاسلامیة.
- برنجکار، رضا (تایستان ۱۳۸۹ش)، «مفهومه»، سفینه، سال هفتم، شماره ۲۷، تهران، مؤسسه فرهنگی نبا مبین.
- بغدادی، ابو منصور عبدالقاهر (۱۳۶۷ش)، الفرق بین الفرق، به اهتمام:



- محمد جواد مشکور، تهران، اشرافی.
- پژشکی، علی (۱۳۸۹ش)، *دانشنامه فرق و مذاهب اسلامی*،
نجف آباد، انصار الامام المنتظر.
- حاجی زاده، یدالله (بهار ۱۳۹۴ش)، «غالیان مفوضی و نوع برخورد امامان با ایشان»،
مجله فرهنگ و تمدن اسلامی، شماره ۱۸.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸ق)، *الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)*، تصحیح: محمد بن محمد الحسین
اللقائینی، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا. ۷
- حرانی، حسن بن علی بن شعبه (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، تصحیح: علی اکبر
غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر (۱۴۰۸ق)، *نزهه الناظر و
تنبیه الخاطر*، تحقیق: مدرسة الإمام المهدي، قم، مدرسة الإمام
المهدي. ۴.
- رازی، سید مرتضی (۱۳۱۳ش)، *تبصیرة العوام فی معرفة
مقالات الانعام*، تصحیح: عباس اقبال، تهران، مجلس.
- رازی، فخر الدین محمد بن عمر الخطیب (۱۹۷۸م)، *اعتقادات فرق
المسلمین و المشرکین*، قاهره، مکتبة الكلیات الازھریة.
- ربانی زاده، سید محمد رحیم؛ نیره دلیر (۱۳۹۱ش)، «مفهومه و نگرش امام رضا به
عقاید تفویضی»، *برهان مبین؛ مجموعه مقالات همايش علمی و پژوهشی امام رضا؛ ادیان، مذاهب و
فرق*.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۱ش)، *توضیح الملل؛
ترجمه الملل و النحل*، ترجمه: مصطفی خالقداد هاشمی، تصحیح:
جلالی نائیی، تهران، اقبال.
- صابری، حسین (۱۳۸۴ش)، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران، سمت.
- صدق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۵۷ش)، *التوحید*، تصحیح: هاشم



حسینی، قم، جماعت المدرسین.

- (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین.
- (۱۳۷۸ق)، *عيون أخبار الرضا*،
تصحیح: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
- (۱۳۸۵ش)، *علل الشرائع*، قم، داوری.
- (۱۳۹۵ق)، *كمال الدين و تمام النعمه*، تهران، انتشارات اسلامیه.
- (۱۴۰۳ق)، *معانی الأخبار*، تصحیح:
علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه
قم.
- (۱۴۱۳ق)، *من لا يحضره الفقيه*،
تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- (۱۴۱۴ق)، *إعتقدات الإمامية*، قم،
کنگره شیخ مفید.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات في فضائل آل محمد*، تصحیح: محسن بن عباسعلی کوچه‌باغی، قم، مکتبة آیة الله المرعushi النجفی.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج على أهل اللجاج*،
تعليق: محمد باقر خرسان، مشهد، مرتضی.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق)، *دلائل الإمامية*،
تحقيق: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسه البعثة، قم، بعثت.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۲۰ق)، *الفهرست*، قم، محقق طباطبائی.
- (۱۴۱۱ق - الف)، *الغيبة للحجۃ*، تصحیح: عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلامية.
- (۱۴۱۱ق - ب)، *مصابح المتهجد و سلاح المتعبد*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعہ.

- فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵ش)، روضة الـواعظین و بصیرة المتعظین، قم، رضی.
- فرج‌پور، علیرضا (۱۳۷۵ش)، «اندیشه تفویض و آرای مفوضه؛ واکاوی یک خلط ناموفق»، معرفت، شماره ۱۶.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۵۸ش)، نقض، تهران، انجمن آثار ملی.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تعلیق: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية.
- گرامی، سید محمد‌هادی (۱۳۹۰ش)، نخستین مناسبات فکری تشیع؛ بـاـزـخـوـانـیـ مـفـهـومـ غـلـوـ درـ اـنـدـیـشـهـ جـرـیـانـهـایـ متـقـدـمـ اـمـامـیـ، تـهـرانـ، دـانـشـگـاهـ اـمـامـ صـادـقـ ۷.
- (بهار و تابستان ۱۳۹۱ش)، «تطور گفتمان تفویض در سده دوم هجری طیف مفضل بن عمر»، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، سال هشتم، شماره ۱۵.
- (زمستان ۱۳۹۰ش)، «ملاحظاتی درباره گفتمان تفویض در نخستین سده‌های اسلامی»، اـمـاـتـپـیـژـوـهـیـ، شـمـارـهـ ۴.
- مبلغی آبادانی، عبدالله (۱۳۷۶ش)، تاریخ و ادیان و مذاهب جهان، قم، نشر حر.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۸۷ش)، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۸۶ش)، اعتقادات صدوق به ضمیمه حواشی شیخ مفید، ترجمه: سید محمدعلی قلعه‌کنه‌ای، تهران، راه علم.
- (۱۳۸۸ش)، اوائل المقالات فی المذاهب المختارات (زبان فارسی)، ترجمه: سجاد واعظی،



ویراستار: سهند صادقی بهمنی، تهران، آذینه گل مهر.

- (۱۴۱۳ق - الف)، *الإختصاص، تصحيح: على اکبر غفاری و محمود محرومی زرندی*، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
- (۱۴۱۳ق - ب)، *أوائل المقالات فی المذاهب المختارات (زبان عربی)*، قم، کنگره شیخ مفید.
- (۱۴۱۳ق - ج)، *تصحیح الاعتقاد*، قم، کنگره شیخ مفید.
- الملاطی الشافعی، أبیالحسین محمد بن احمد (۱۹۷۷م)، *التنبیه والرد علی أهل الأهواء والبدع*، القاهره، المکتبة الأزهریة للتراث.
- نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، *رجال*، قم، جامعه مدرسین.
- نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۵۳ش)، *فرق الشیعة*، ترجمه: محمد جواد مشکور، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- (۱۴۰۴ق)، *فرق الشیعة*، بیروت، دار الأضواء.